

تطور روایت عبدالله بن ابی سرح در متون دینی و ادبی

صدیقه سلیمانی^۱

یوسف عالی عباس آباد^۲

حسین آریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸، صفحه ۱۰۰ تا ۱۱۴ (مقاله پژوهشی)

چکیده

در این مقاله نخست به عبدالله بن ابی السرح و واکنش او در برابر آیات توصیف خلقت انسان در سوره مؤمنون می‌پردازیم، سپس به نقل اخباری درباره او و نوع توصیفی که نویسندگان ادیبان مختلف درباره عملکرد او داشته‌اند. آیا آن را تأیید کرده و انسان را مجاز به انجام چنین کاری و ابراز چنین واکنشی کرده‌اند یا رفتار او را نقد کرده، نشان از بی‌خبری و غلبه نفس شیطانی دانسته‌اند. دو فرضیه مهم در پژوهش حاضر وجود دارد: ۱. شخصی به نام عبدالله ابن مسعود وجود داشت و پس از شنیدن آیات زیبای قرآن به وجد آمده و چنین عملی از وی سر زده است، پیامبر با درایت کامل، مانع چنین عملی شده و اجازه نداده است تا قرآن براساس خواسته‌های فردی قرائت شود؛ ۲. عبدالله بن ابی سرح چنین کاری را انجام نداده است؛ اما پژوهشگران و مفسران قرآن کریم برای نشان دادن تهدیدهایی که برای ثبت قرآن وجود داشت و مبارزه پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) با این نوع اقدامات، آن را در تاریخ ثبت کرده‌اند. یافته‌های تحقیق پیرامون فرضیه‌های پژوهش است و آنها را تأیید یا رد می‌کند. شیوه پژوهش، تحلیل محتوایی (Content Analysis) است. در این روش با استفاده از مطالعه منابع موجود و کسب آگاهی‌های لازم درباره موضوع مورد بحث به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تحریف، عدم تحریف، عبدالله بن ابی سرح.

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. s_soleymani@pnu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. yosefaali@pnu.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران، (نویسنده مسئول):

arian.amir@iauz.ac.ir

درآمد

قرآن کریم، کتاب مقدس مسلمانان، در لحظات آغازین بعثت در غار حراء بر قلب حضرت محمد نازل شد. نزول قرآن تدریجی بود، بیست سال طول کشید و آیات اولیه در مکه نازل می شد و پس از مهاجرت به مدینه، ادامه داشت. بدین جهت آیات به آیات مکی و مدنی مشهور هستند. در آیات مختلف مانند آیه ۷۶ سوره مائده از پیامبر درخواست می شود که آنچه به او وحی شده به گوش مردم برساند: یا ایها الرسولُ بَلِّغْ مَا انزلَ أَلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. در جامعه سستی و قبیله ای عربستان و میان طایفه قریش، مسایل مختلفی در زمان ظهور و بعثت پیامبر اتفاق افتاد که به صورت مفصل در جستارها، مقاله ها و کتاب ها گوناگون بحث شده است. یکی از مهم ترین این مسایل، انقطاع وحی^۱، آیات محکم و متشابه و دیگری دشمنی عده ای از سران و ذی نفوذ قبیله با پیامبر و آیات قرآن بود. گروهی آن را کلامی دروغین می پنداشتند و عده ای دیگر، با فرشته وحی دشمنی می ورزیدند. خداوند در ضمن آیات قرآن، به این عده نیز پاسخ می دهد. به عنوان نمونه به این آیه اشاره می شود: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لَجِبْرِئِلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (البقره: ۹۷)؛ خداوند جبرئیل را از هر عیبی مبرا معرفی کرده و نزول وحی و رساندن آیات قرآن را با اذن و اجازه خداوند مطرح کرده است. درباره کسانی که با شخص پیامبر دشمنی می ورزیدند و معتقد بودند می توانند مانند محمد (ص)، آیاتی را بیاورند، پیامبر ضمن مناظره، آنان را به تحدی دعوت می کرد: «وَ أَنْ كُنْتُمْ فِی رِیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَاهُ عَلٰی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره: ۲۳)؛ قرآن، کتاب مقدس، آداب و مراتبی برای فهم و قرائت دارد. خداوند در آیاتی به این مهم اشاره کرده، آن را همانند تمدن باشکوهی می داند که برای ارتباط با آن باید اصولی را مراعات کرده باطمینان و آرامش و ادب وارد گفتگویی با قرآن شود. در این آیه زیبا، قرآن این گونه توصیف می شود: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانِكَ لِتُعَجِّلَ بِهِ أَنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْآنَهُ فَأُذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (القیامه: ۱۶-۱۸)

طرح مسأله

جمع آوری و ضبط قرآن در دوره های مختلف و به دست افراد و گروه های مختلف انجام یافته است. «ثبت آیات در سوره ها چه با نظم طبیعی یا نظم دستوری توقیفی است و با نظارت و دستور خود پیامبر اکرم (ص) انجام گرفته است ... بیشتر محققین و تاریخ نویسان براساس روایات وارد شده برآند که جمع و ترتیب سوره ها بعد از وفات پیغمبر (ص) برای نخستین بار به دست امیر مؤمنان

۱. سه سال تأخیر نزول وحی در ۲۷ رجب، ۱۳ سال پیش از هجرت بود. (معرفت، ۱۳۸۲: ۲۹)

سپس زید بن ثابت و دیگر صحابه بزرگوار انجام گرفت و تقریباً جمع قرآن به دست صحابه پس از رحلت پیامبر (ص) از امور مسلم است. علی (ع) نخستین کسی بود که پس از وفات پیغمبر (ص) به جمع قرآن مشغول شد. (معرفت، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

در این مقاله ضمن معرفی عبدالله بن ابی السرح و شخصیتی دینی و نظامی او به واکنش او در برابر آیات توصیف خلقت انسان در سوره مؤمنون می‌پردازیم. بنا به نقل تاریخ و برخی از متون ادبی و متصوفه، وی از شنیدن معجزه خلقت انسان به وجد آمده و عبارت احساسی خود را که در همان موقع به پیامبر وحی می‌شود به ادامه آیات اضافه کرده است. پیامبر مانع این رفتار عبدالله شده، وی مرتد می‌شود و به مدینه می‌گریزد. گرایش نویسندگان به سمت اثبات یا رد ادعای مطرح‌شده درباره عبدالله بن سعد نیست؛ بلکه درباره بازتاب رفتار او در آثار دینی و ادبی است. واکنش نویسندگان و مفسران یا کتاب‌های تاریخی و فرهنگی درباره عملی که به نام ابی سرح مطرح شده، چه واکنشی داشته‌اند. آیا آن را تأیید کرده یا رد کرده‌اند. با چه نوع استدلالی این مسئله در کتب گوناگون مطرح شده است؟

پیشینه پژوهش

درباره عملکرد عبدالله بن ابی سرح پژوهش‌های زیادی انجام نیافته است. دو پژوهش مستقل درباره او وجود دارد. سید جعفر شهیدی با انتشار مقاله‌ای در مقاله‌ای با عنوان «عبدالله بن سعد ابی سرح» سال ۱۳۵۱ در نشریه یغما، ضمن نقد دیدگاه مطرح‌شده درباره عبدالله بن سعد معتقد است که قضاوت درباره رجال صدر اسلام، یعنی از زمان بعثت رسول اکرم تا اواخر قرن سوم - عصری که اسناد مکتوب نسبتاً افزایش می‌یابد کاری دشوار است. شهیدی نیز اصالت خبری که به عبدالله بن سعد نسبت داده‌اند نمی‌پذیرد و معتقد است این عقیده مبنی بر کتاب استیعاب ابن عبدالبر باشد و می‌گوید آن قسمت از داستان که پیغمبر عمل عبدالله را صحیح دانست، در اسناد دیگر دیده نمی‌شود. «داستان عبدالله بن ابی سرح از نظر روایت و درایت پذیرفتنی نیست. از نظر درایت، مضمون آن با اوضاع و شرایط تاریخی و منطق دینی و سیرت پیغمبر اسلام تطبیق نمی‌کند و از نظر روایت، گذشته از موثق نبودن راویان، نشانه خلط و تزویر و جعل در مضمون داستان آشکار است.» (شهیدی، ۱۳۵۱: ۶۶۰-۶۶۱)

محمدعلی محمدی در مقاله «خوانشی انتقادی از گزارش‌های تاریخی تغییر قرآن توسط عبدالله بن ابی سرح»، ضمن جستجو در منابع مختلف و بررسی اخبار عبدالله بن سعد به این نتیجه رسیده است که انگاره جمله «فتبارک الله احسن الخالقین» به وسیله عبدالله، عمر بن خطاب یا معاذ بن جبل پیشگویی شده و یا به قرآن اضافه شده، از حیث سندی و دلالتی مخدوش است. نیز محمدی معتقد

است گزارش‌های تاریخی موجود در منابع شیعه و اهل سنت مبنی بر اینکه عبدالله بن سعد هنگام نوشتن آیات به جای «والله سمیع بصیر»، «سمیع علیم» می‌نوشت یا به جای «والله بما تعملون خبیر»، «والله بما تعملون بصیر» می‌نوشت همگی بدون سند و عاری از حقیقت است. محمدی ضمن بحث و کنکاش دربارهٔ روایت‌ها، سلسلهٔ راویان، راستگو یا دروغ‌گوبودن راویان، کتاب‌های روایی و تفسیری قرآن و رویکرد نویسندگان آنها، نیز دربارهٔ قاطعیت یا اغتشاش‌داشتن اسناد روایی، به این نتیجه رسیده است: «ادّعی ما این نیست که عبدالله به‌هیچ‌وجه وحی را کتابت نمی‌کرد؛ بلکه معتقدیم وی نویسندهٔ منحصر به فرد هیچ‌ایه یا سوره‌ای نبوده است که بتواند آن را تغییر دهد و رسول اعظم و سایر نویسندگان وحی هم ساکت بمانند. ممکن است او در کنار ده‌ها تن دیگر از افرادی که وحی را می‌نوشتند به نگارش وحی همت گماشته باشد؛ ولی این امر بدان معنا نیست که نویسندهٔ منحصر به فرد بوده و به راحتی می‌توانیت آیات را تغییر دهد.» (محمدی، ۱۴۰۲: ۱۶۳)

پرسش پژوهش

عبدالله ابن ابی سرح چه شخصیت تاریخی دارد؟ آیا او کاتب وحی بود و هنگام کتابت قرآن، چنین عملی از وی سر زده است؟ اگر آیاتی را به قرآن کریم اضافه کرده، پیامبر چه واکنشی داشته است؟ در صورت تأیید عملکرد عبدالله بن مسعود، جامعهٔ اسلامی چه واکنشی به رفتار وی داشته است؟ آیا در متون مختلفی دینی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی بازتاب دارد یا نه؟

معرفی عبدالله بن سعد ابی سرح عامری (م. ۵۹۹-۶۵۶ م.)

عبدالله بن سعد بن ابی سرح یکی از چهره‌های مهم در تاریخ اسلام و قرآن است. وی فرزند سعد، برادر وهب بن سعد و برادر رضاعی (شیری) عثمان بن عفّان است. سال ۲۳ پیش از بعثت به دنیا آمد. در دوران حیات پیامبر از معدود افرادی بود که سواد خواندن و نوشتن داشت. وقتی به اسلام گروید پیامبر او را به عنوان کاتب وحی برگزید. دربارهٔ او، نقش وی در کتابت قرآن و کارهایی که انجام داده است، بحث‌های فراوانی شده است. ظاهراً وی در نوشتن قرآن، جانب امانت را مراعات نکرده، واژگان و عبارت‌هایی را جابه‌جا کرده و افزوده‌هایی نیز بر آیات داشته است. عبدالله بن سعد مرتد شد و پیامبر حکم مرگ او را صادر می‌کند. وی با اظهار پشیمانی و بازگشت به اسلام، به برادر رضاعی خود، عثمان پناه برد و عثمان شفاعت او را نزد پیامبر کرد و پیامبر از حکم مرگ او درگذشت. در نبردهای فتح مصر به رهبری عمرو بن عاص شرکت کرد و پس از فتح مصر به دست عمرو عاص به جای عمرو بن عاص، والی مصر شد. البته ابن عبدالحکم معتقد است وقتی خلیفهٔ دوم وفات کرد مصر به دو بخش علیا و سفلی تقسیم شد. عمرو عاص والی بخش سفلی و عبدالله بن سعد والی بخش علیا بود. (رک، ابن عبدالحکم، ۱۴۱۱: ۱۷۳)؛ «خلیفهٔ سوم،

عثمان، که به قدرت رسید عمرو عاص را عزل کرد و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را به ولایت مصر گماشت. در زمان همو بود که مصریان علیه او و مخدومش، عثمان بن عفان و به همراه عراقیان ستمدیده قیام کردند. تقاضای آنان این بود که عثمان، عبدالله بن سعد را که برادر رضاعی خلیفه بود از استانداری مصر عزل کند. عثمان با نصیحت امام علی (ع) چنین کرد و محمد بن ابی بکر را به استانداری مصر انتخاب کرد؛ اما با حیلۀ مروان دوباره حکم استاندار سابق را تأیید و فرمان قتل محمد بن ابی بکر را صادر کرد. مصریان که از وساطت حضرت علی راضی به مصر بازمی‌گشتند دوباره و با قیادت محمد، خانه عثمان را محاصره کردند، خلیفه را در سیزدهم ذیحجه سال ۳۵ کشتند. (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۷) عبدالله بن سعد به همراه لشکر اسلام، قبرس را فتح کرد و روم شرقی را در سال ۶۵۲م. در اسکندریه شکست داد. وی در سال ۹ قمری از دنیا رفت. ماجرای نازل شدن وحی بر وی و ارتداد او در کتاب‌های مختلفی بیان شده است: «... نزلتُ فی عبدالله بن سعد بن ابی سرح کان قد تکلم بالاسلام فدعاهُ رسول الله (ص) ذات یوم یکتب له شیئاً فلما نزلت الآیه الّتی فی المؤمنین و لقد خلقنا الانسان ... فقال تبارک الله احسن الخالقین. فقال رسول الله (ص) هکذا انزلت علیّ فشکَّ عبدالله حیئنذ و قال لئن کان محمدٌ صادقاً لقد اوحیب الیّ کما اوحی الیه، و لئن کان کاذباً لقد قلتُ کما قال و ارتدَّ عن الاسلام.» (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۲۴)

عبدالله بن سعد یکی از چهره‌های جدلی در دنیای اسلام به شمار می‌رود. در تاریخ و علوم وابسته به قرآن، نیز در ادبیات و تصوف نیز موضوع و عملکرد او کنکاش و تأویل شده است. برای بررسی اخباری که از وی در کتب مختلف نقل شده و واکنش برخی از چهره‌های مهم دینی، عرفانی و ادبی ضمن جستجو در منابع مختلف به داده‌ها و یافته‌های زیر رسیده‌ایم:

۱. متون قرآن‌پژوهی

در کتاب‌ها و منابع مختلف که به پژوهش درباره قرآن می‌پردازد از تدوین و کتابت قرآن، حافظان وحی و افراد معتمدی نام برده شده، شیوۀ جمع‌آوری قرآن، افرادی که به این کار مأمور شدند و روش تدوین کتاب مقدس عنوان شده است. به سبب موضوعیت عبدالله ابن السرح ناگزیریم از این منابع استفاده کرده، درباره رفتار وی با قرآن به نتایج درست و خالی از ابهام برسیم. سیوطی، یکی از مهم‌ترین پژوهشگران علوم قرآنی از افرادی نام می‌برد که در روزگار حیات پیامبر قرآن را جمع‌آوری کردند: «حجّ القرآن علی عهد رسول الله خمسۀ من الانصار معاذ بن جبل، عباده بن صامت، ابی بن کعب، ابی الدرداء و ابن ابی یعقوب.» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۷۴)؛ جای دیگر بنا به قول صحیح بخاری از چهار نفر نام می‌برد: «ابن ابی کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابو زید

ثابت بن نعمان.» (همان: ۷۲)؛ در جمع‌آوری و کتابت قرآن، نامی از عبدالله بن سعد نمی‌برد و او را از جمع‌آوران قرآن نمی‌داند.

بلاذری در کتابت وحی و جمع‌آوری قرآن ضمن نام‌بردن از هفده‌تن از ابی سرح نیز نام می‌برد: «عمر بن الخطّاب، عثمان بن عفّان، علی بن ابی طالب، ابوعبیده بن جراح، طلحه، یزید بن ابی سفیان، ابو حذیفه بن عابه بن ربیع، حاطب بن عمرو، ابو سلمه بن عبدالاسد المخزومی، أبان بن سعید بن العاصی بن امیه، خالد بن سعید، عبدالله بن سعد بن ابی سرح العامری، حریطب عبدالعزی العامری، ابوسفیان بن حرب بن امیه، معاویه بن ابی سفیان، هبیم بن السّلت بن مخزومه، علاء بن الخضرمی.» (بلاذری، ۱۹۹۸: ۴۷۱)؛ فیضی معتقد است: «اول کسی که برای آن حضرت کتابت کرد ابی بن کعب بود و از آنها علاء بن عقبه در کتابت خیانت نموده از اسلام خارج گردید و دیگری عبدالله بن سعد ابن السرح بعد از آنکه مدتی به کتابت آیات مشغول بود به مغرضین پیوسته همه جا می‌گفت هنگام تحریر آیات برای خود تغییراتی می‌دادم و این شخص همان است که پیغمبر خون او را هدر نموده بود و بعد از فتح مکه به شفاعت عثمان که برادر رضاعی او بود از قتل نجات یافت.» (فیضی، ۱۳۴۱: ۸۹-۹۰)؛ در کتاب تاریخ قرآن، ضمن بحث مفصل درباره نزول قرآن، شیوه نزول و حافظان آن، ذیل «کاتبان وحی» - دوران مکه - از ابی سرح قرشی (م. ۳۷ هـ) یاد می‌کند. «دیگری که حتی گفته‌اند نخستین کاتب وحی بود! عبدالله بن سعد بن ابی السّرح است. خطی خوش داشت و گاهی کتابت می‌کرد. بعد مرتد شد و از مدینه به مکه گریخت. در آنجا به خود می‌بالید که گاهی به جای «سمیعٌ بصیر» می‌نوشته «سمیعٌ علیم» و یا در جای «خبیر» می‌نوشته «بصیر». درباره او بود که آیه (۱۶: ۱۰۶) و یا (۶: ۹۳) نازل شد. یکی از شش نفری بود که روز فتح مکه پیامبر امر به کشتن‌شان فرمود؛ اما عثمان برادر رضاعی‌اش چند روز بعد او را نزد رسول خدا آورد و اصرار ورزید که برای او تأمین بگیرد. ساعتی رسول خدا درنگ فرمود و بعد او را امان داد. وقتی خارج شدند پیامبر به صحابه فرمود: چرا کسی از شما گردنش را نزد؟ یکی از انصار گفت: چشم دوخته بودیم که اشاره‌ای بفرمایی. پیامبر فرمود: اشارت چشم بر پیامبران نیست. بدین - ترتیب او هم از طلقاء بود و کرد بعد آنچه کرد.» (رامیار، ۱۳۸۴: ۲۶۵)؛ متن نوشتار مؤلف تاریخ قرآن نیز همان اخبار مشهوری است که استناد کرده است. دو نکته وجود دارد: او را مرتد می‌داند که بعدها به سبب عثمان، مورد بخشش پیامبر واقع شد و دوم اینکه تلویحا او را «خائن» معرفی می‌کند. پس از ابی سرح، اینگونه می‌نویسد: «یکی دیگر از این کاتبان خائن را هم ابن ابی داود یاد می‌کند ...» (همان‌جا)؛ پس ابی سرح نیز جزء کاتبان خیانت‌کار به شمار می‌رود. نویسنده اذعان می‌کند که «کاتبان همه در یک سطح قرار نداشتند. مؤمنان متقی مانند علی و سالم و اکثر قریب به اتفاقشان

جانبازان پاک‌اعتقادی بودند که هرچه داشتند در راه اسلام ایثار می‌کردند و خیانت این یک هم به جایی ضرری نزد و تنها ماهیت پلید خود را اظهار داشت.» (همان‌جا)

طبری نیز در تاریخ خود از تغییراتی که عبدالله بن سعد در متن قرآن انجام می‌داد گزارش کرده است. به جای «عزیزٌ حکیم»، «غفورٌ رحیم» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۸۱) می‌نوشت. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این نوع گفتمان طرح می‌شود مسئله عدم تحریف قرآن و امین‌بودن جبرئیل است. جبرئیل مأمور ابلاغ آیات قرآن و فرشته وحی امین خداوند بود و به صورت صریح در آیات قرآن به امانت او اشاره شده است: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء: ۱۹۲-۱۹۴) علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌نویسد: «اگر جبرئیل را امین خواند برای این بود که دلالت کند بر اینکه او مورد اعتماد خدای تعالی و امین در رساندن رسالت او به پیامبر اوست. نه چیزی از پیام او را تغییر می‌دهد و نه جابه‌جا و تحریف می‌کند نه عمداً و نه سهواً. نه دچار فراموشی می‌شود. همچنان که توصیف او در جای دیگر به روح قدس^۱ نیز به این معانی اشاره دارد. چون او را منزّه از این‌گونه منقصت‌ها می‌داند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۱۷)

طبرسی نیز در تفسیر خود به «امین» بودن جبرئیل تأکید دارد و ذیل این آیات می‌نویسد: «قرآن فرستاده خداست که جبرئیل که فرشته امین اوست و در آن تغییر و تبدیل ایجاد نمی‌کند بر قلب تو نازل کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۲۰)

در آیات مختلف قرآن کریم به نوع نزول و وحیانی‌بودن آن اشاره‌های فراوانی وجود دارد. خود پیامبر به عنوان دریافت‌کننده وحی، هرچند نوع مداخله‌ای در آیات، واژگان و حروف عربی آنها نداشته است: «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (النساء: ۱۱۳)؛ و طبق آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ.» (المائدة: ۶۷) همان‌گونه که به او الهام می‌شده، به مردم و حافظان وحی می‌خوانده است. در خصوص عربی‌بودن زبان قرآن نیز اشکالات و شبهاتی از طرف مخالفان وارد شده است و قرآن کریم و دین اسلام به این شبهات جواب قانع‌کننده‌ای داده، اجازه نداده‌اند که شک و تردیدهای بی‌پایه، مشکلی را در فهم قرآن کریم پیش بیاورد. نکته مهم‌تری که باید به این مقوله افزود تأکید پیامبر بر شیوه نوشتار قرآن کریم است، یعنی بر رسم الخط و نوشتار آیات نیز نظارت کامل داشته‌اند. «ابن المبارک از شیخ و استاد خود، عبدالعزیز الدبّاع، نقل می‌کند که او گفته است: رسم الخط قرآن سرّی از اسرار خداوند است و تعیین آن از پیامبر (ص) است و آن حصرت امر کرده است که قرآن را به این شکل بنویسند و نویسندگان بر آنچه از پیامبر شنیده‌اند هیچ نیفزوده‌اند و از آن چیزی هم نکاسته‌اند. صحابه و

۱. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسُ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ. (نحل: ۱۰۲)

دیگران به اندازه سر مویی در رسم الخط مصحف دخالتی نداشته‌اند و آن تعیین شده از جانب پیامبر (ص) است و اوست که فرموده به این شکل تدوین شود.» (معرفت، ۱۳۸۲: ۷۸)

مؤلف «درآمدی بر تاریخ قرآن» جمع و تدوین قرآن در روزگار حیات پیامبر و عثمان، نامی از عبدالله بن ابی السرح نبرده؛ اما از اختلاف قرائت‌ها سخن گفته است: «در باب نحوه قرائت قرآن بحث‌ها و اختلافاتی پدید آمده بود. این بحث‌ها و اختلافات آنقدر جدی بوده است که فرمانده کل یعنی حذیفه را واداشت تا مسئله را با خلیفه یعنی عثمان در میان بگذارد و از او اکیداً بخواهد که اقداماتی برای پایان دادن به این اختلافات انجام دهد ...» (بل، ۱۳۸۲: ۷۴)؛ لهجه یا گویشی که برای ضبط و ثبت قرآن در نظر گرفته شده بود، لهجه قریش است. عثمان به افرادی که مأمور جمع قرآن بودند سفارش کرده بود اگر در جایی از قرآن اختلافی پیدا شد آن را به لسان قریش بنویسید زیرا قرآن به زبان آنان نازل شده است. (رک، همان: ۷۳-۷۴)

۲. متون تفسیری

۱.۲. ابوبکر عتیق نیشابوری

عتیق نیشابوری در ذیل تفسیر آیات ۱۲ - ۱۴ سوره مؤمنون می‌نویسد: «در خبر است که عبدالله بن اسعد بن سرح کاتب وحی رسول بود. رسول این آیت را بر وی املاء می‌کرد چون بگفت: ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، بر زبان عبدالله برفت که قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. رسول گفت: أَكْتُبْ هَكَذَا أُنْزِلَ. وی به شک شد. قلم و کاغذ از دست بنهاد و برخاست و برفت و گفت: اگر محمد صاحب وحی است من نیز صاحب وحی‌ام. مرتد گشت. در خبر است که عمر خطاب چون این آیت بشنید همی خواند چون به خلقا آخر رسید بر زبان وی برفت که قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. نگه کرد خدای عز و جل بر وفاق وی وحی فرستاده بود.» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۶۳۴)

در تفسیر عتیق نیشابوری سه نکته مهم وجود دارد:

۱. عبدالله بن اسعد (سعد) بن ابی سرح را به عنوان کاتب وحی پذیرفته و اینکه وی آیه چهارده را به زبان رانده، پذیرفته است.
۲. بگونه‌ای که از متن نوشتار برمی‌آید پیامبر نیز سخن ابی سرح را تأیید کرده، آن را همان کلام وحی قلمداد کرده است.

۳. عمر بن خطاب نیز این آیه را خوانده است. یعنی یا عبدالله بن سعد این برخورد را با آیات سوره مؤمنون کرده و هم عمر بن خطاب. بدین جهت نوعی تشکیک در صحت خبر پیش می‌آید. در صورت موثق بودن خبر، آیا عمر آیه چهاردهم را خوانده است یا عبدالله؟ پیامبر چه واکنشی در برابر خوانش عمر کرده است؟ این مسئله مسکوت مانده است.

۲.۲. رشیدالدین میبدی

رشیدالدین میبدی در بخش «النوبة الثانية» کشف الاسرار و ذیل تفسیر آیه می‌نویسد: «قوله تعالى: و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افترى على الله كذباً... «وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» این یکی عبدالله بن سعد بن ابی سرح القرشی است از بنی عامیر بن لوی هامشیره^۱ عثمان عفان. لختی از قرآن و وحی بنوشت به املاء رسول خدا و گهگاه از خواتیم آیت که نام‌های خداوند است عزّ و جلّ، چیزچیز تبدیل می‌کرد «عزیز حکیم»، «علیم حکیم» می‌نوشت و آنچه به این ماند و رسول خدا (ص) آن را می‌دید و خاموش می‌بود و تغییر نمی‌کرد. عبدالله به سکوت رسول (ص) به شک افتاد در ایمان خویش که اگر راست می‌گوید که وحی است چرا تغییر نمی‌فرماید چون می‌بیند که من تبدیل می‌کنم؟ و ذلم آنه کان (ص) امیاً لایکتب. پس مرتد شد و به مکه بازگشت و گفت: «سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» من قرآن فروفرستم یعنی گویم چنانکه الله فروفرستاد. و گفته‌اند که چون این آیت آمد که: و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین» رسول خدا املا می‌کرد و وی می‌نوشت. چون اینجا رسید که: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» عبدالله تعجب کرد از تفضیل خلقت آدمی بر آن ترتیب و بر آن نظم. و از یر آن تعجب گفت: «تبارک الله احسن الخالقین». رسول خدا گفت: «اُكْتُبْهَا فَهَذَا نَزَلَتْ» عبدالله آن ساعت به شک افتاد، گفت: «لئن كان محمد صادقاً، لقد اوحى الىّ كما اوحى اليه و لئن كان كاذباً لقد قلت كما قال. و از آن پس کافر گشت و به مکه باز شد. رسول خدا (ص) وی را گفت: «لا تقبله الارض» فقال ابوطلحه: اتيت الارض التي مات فيها، فوجدته منبوا، فقلت: ما شأن هذا؟ فقالوا: دفناه فلم تقبله الارض» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۲۹)

یعقوبی در تاریخ خود سخنی را که از میبدی نقل کردیم تأیید کرده و در جریان فتح مکه می‌نویسد: «... پیغمبر همه را امان داد مگر پنج نفر مرد که فرمود آنها را، اگرچه به پرده‌های معبه آویخته باشند بکشند و چهار زن را. مردان اینها بودند: عبدالله بن عبدالعزی بن خطل از بنی تمیم الأدرم بن غالب که رسول خدا او را همراه مردی از نثار فرستاده بود او بر نصاری تاخت و او را کشت و گفت تو را و محمد را فرمانبردنی نیست و عبدالله بن سعد بن ابی سرح عامری که برای رسول خدا می‌نوشت پس به مکه رفت و گفت: من هم چنانکه محمد می‌گوید، می‌گویم. به خدا قسم محمد پیامبر نیست. راستی که او به من گفت: بنویس «عزیز حکیم» و من می‌نوشتم «لطیف

^۱. هامشیره، تلفظی از همشیره است.

خبیر» و اگر پیامبر بود می دانست. پس عثمان که برادر رضاعی او بود او را جای داد و نزد رسول خدا آورد و درباره او با آن حضرت سخن می گفت و رسول خدا خاموش بود. سپس گفت: هَلَّا قَتَلْتُمُوهُ؟ چرا او را نکشتید؟ گفتند: منتظر بودیم اشارخ فرمایی. گفت: ان الانبياء لا تقتل بالایماء. همانا پیامبران با اشاره نمی کشند.» (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱۹)

۳. متون ادبی

۱.۳. علی بن عثمان هجویری

هجویری در باب «السماع و بیان انواعه» درباره موضوع ابی سرح اظهار نظر کرده، او را از گمراهان می داند: «و آنانکه اندر مزامیر مفتون شوند و به هوی و لهو مقرون شوند از آن است که می به خلاف آن بشوند که هست. اگر بر موافقت حکم آن سماع کنند از همه آفات آن برهندی. ندیدی که اهل ضلالت کلام خدای - تعالی - بشنیدند و ظلالیشان بر ضلالت زیادت شد؟ چنانکه نصر بن الحارث گفت: «هذا اساطير الاولين» و عبدالله بن سعد بن ابی سرح - که کاتب وحی بود - گفت: «فتبارک الله احسن الخالقين» (۱۴/ المؤمنون) و گروهی دیگر «لاتدرکه الابصار» (۱۰۳/ الأنعام) را دلیل نفی رؤیت ساختند ...» (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۸۸-۵۸۹)

۲.۳. جلال الدین محمد مولوی

جلال الدین مولوی در دفتر اول مثنوی و ذیل «مرتدشدن کاتب وحی» این مسئله را مطرح و تفسیر می کند:

پیش از عثمان یکی نسّاخ بود	کاو به نسخ وحی جدی می نمود
وحی پیغمبر چو خواندی در سبق	او همان را وانبشتی بر ورق
پرتو آن وحی بر وی تافتی	او درون خویش حکمت یافتی
عین آن حکمت بفرمودی رسول	زین قدر گمراه شد آن بوالفضول
کانچه می گوید رسول مستنیر	مر مرا هست آن حقیقت در ضمیر
پرتو اندیشه اس زد بر رسول	قهر حق آورد بر جانش نزول

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

مولوی اسمی از این فرد نمی برد و فقط به تاریخ زندگی او اشاره ای می کند. پیش تر از عثمان به کتابت وحی اشتغال داشت و فردی امانت دار بود. به سبب جدیتی که داشت و ملازم قرآن و حوزه وحی الهی بود، حکمتی در درون خود را هم نوا با کلام و حیانی می یابد و دچار عجب و غرور می گردد. این فرد به جای اینکه منبع نور پیدا کند و با اشراقی که بر حان او جاری گشته، آشنا شود، راه شیطان را برمیگزیند و این نوع حکمت را جوشیده از وجود خود و عقل خویش

می‌داند ادعای هموردی با رسول خدا دارد. بدین جهت پیامبر با تشخیص درست، در نگاه اول او را طرد کرده، رفتار او را غلط می‌پندارد و ضمن راهنمایی یا هشدار به او، او را به خطای خود آگاه می‌کند. مولوی از دیدگاه جامعه‌شناسی و تربیتی، راه‌کارهای نوین و خردورانه‌ای را پیش می‌کشد و شک، دلایل بروز تردید و راه‌های غلبه بر آن را یادآوری کرده، انسان‌ها را از وجود موانع و خطراتی آگاه می‌سازد که ممکن است باعث شقاوت و بدبختی آنان گردد. می‌توان روش عبدالله بن سعد را «شبهه‌سازی» نامید. مولوی تفاوت میان نور واقعی و نور عاریتی را شرح داده، تذکر می‌دهد که نباید دلباخته نورهایی بود که به واسطه نور دیگر به وجود آمده‌اند و شرط بقای آنها به خود فرد باز بسته نیست. بازتاب و شناخت نور رحمانی می‌تواند فرد را سعادتمند سازد:

عکس حکمت آن شقی را یاهو کرد	خود مبین تا بـرنیارد از تو گرد
ای برادر بر تو حکمت جاریه است	آن ز ابدال است و بر تو عاریه است
گرچه در خود خانه نوری تافته‌ست	آن ز همسایه منـوّر تافته‌ست
شکر کن غـره مشو بینی مکن	گوش دار و هیچ خودبینی مکن
صد دریغ و درد کـاین عاریتی	امّـتان را دور کـرد از امّتی
من غلام آنکه اندر هر ربـاط	خویش را واصل نداند بر سباط ...
هر در و دیوار گوید روشنم	پـرتو غیری ندارم این منم
پس بگوید آفتاب ای نارشید	چونکه من غارب شوم آید پدید

(همان: ۱۴۵)

مولوی با تکیه بر استدلال‌های گوناگون، تشبیهاتی که میان دنیای عقلانی و دنیای بیرونی ایجاد می‌کند و مواردی دیگر، سعی دارد نهایت و عمق مسئله را نشان داده، فرضیات احتمالی را نیز مطرح کند که ممکن است سدّ راه و مانع تفکر درست و تشخیص سره از ناسره باشد. زمانی در تفسیر مثنوی و ذیل «یاهو کرد»، از اصطلاح «اهل / ناهل» استفاده می‌کند: «سایه‌ای از حکمت الهی آن مرد نگون‌بخت را گمراه کرد. یعنی آن کاتب وحی که به دام غرور و خودبینی افتاد، چون ظرفیت و اهلیت نداشت پرتوی از ط حکمت الهی او را به کژی کشاند.» (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۹۳۹)

در ادامه همین مبحث مولوی از طبیعت کمک می‌گیرد و با استفاده از رویش سبزه و گیاهان، این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل
فلسفی منکر شود در فکر و ظن	گو بـرو سر را بر این دیوار زن
گوید او که پرتو سودای خلق	بس خیالات آورد در رای خلق

بلکه عکس آن فساد و کفر او این خیال منکری را زد بر او

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

با توجه به استدلال مولوی، بازتاب وحی در جان کاتب قرآن، می‌تواند نتیجه‌ای از خیالات، خودبزرگ‌بینی، غرور و فهم نادرستی از مقوله‌ی خداشناسی و فهم کلام قدسی نیز باشد. بدین جهت با ذکر ادله‌ی فراوان، می‌خواهد این نوع انحرافات نامحسوس را نیز نشان دهد. «مولانا به فلسفی که نطق آب و خاک و وجود عالم ماورای حس را انکار می‌کند می‌تازد و نشان می‌دهد که معرفت آن بیچاره از پرتو نور عارف است. درون خود او جز کفر و تیرگی نیست. وقتی باطن وی برملا می‌شود معلوم می‌گردد که او نیز مثل ابلیس با تمام دعوی که دارد جز رسوایی عایدش نیست.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۹۱)

گروهی از صاحب‌نظران، عبدالله بن سعد بن ابی السرح را اولین کتب وحی دانسته‌اند و از صفات نیکوی او مانند خوش‌خط و باسوادبودن یاد کرده‌اند. گروهی دیگر از او با عنوان کاتب فرعی یاد کرده‌اند و تأکید عمده‌شان بر انحراف فکری ابی سرح و مداخله‌ای است که در متن قرآن انجام داده است. مانند علی بن عثمان هجویری. چنانکه ذیل مبحث «متون قرآن‌پژوهی» عنوان کردیم در منابع مختلف از کاتبان وحی، اصلی و فرعی بودن آنان، کتابت وحی در زمان پیامبر، ابوبکر و عثمان و نظارت حضرت علی (ع) بر کتابت کاتبان سخن گفته شده است. می‌توان گفت در هیچ یک از منابع از عبدالله بن ابی السرح به عنوان اولین کاتب قرآن سخنی به میان نیامده است. «از انس بن مالک سوال کردم چه کسی قرآن را جمع‌آوری کرد او گفت: چهار نفر که همگی از انصار بودند ابن ابی کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل و ابوزید.» (ترمذی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۳۱)

«عثمان پرسید: کدام بهتر می‌نویسد؟ گفتند: زید، سپس پرسید: کدام فصیح‌تر هستند؟ گفتند: سعید. آنگاه گفت: سعید املا کند و زید بنویسد و برای املا از ابی بن کعب کمک گرفتند.» (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۹)

نکته دوم اینکه، داستان افزودن آیه‌ای به متن قرآن کریم، بر ساختن مخلفان شکل‌گیری تمدن اسلامی در جامعه سنتی عربستان بدوی باشد. در مطالعه تاریخ سیاسی صدر اسلام به این نوع مزاحمت‌ها یا ایجاد شک و تردید در قرآن و شخصیت پیامبر برمی‌خوریم مانند: «تحریم شنیدن قرآن ... ایجاد هیاهو و جنجال هنگام شنیدن قرآن، اسطوره، افسانه و شعر شمردن قرآن، سرگرم کردن مردم به وسیله معرکه‌گیری چون نصر بن حارث و نقل داستان‌های مردم‌پسند، تردید در وحیانی بودن قرآن، ترویج افسانه‌های منطقتیزی چون افسانه غرائیق.» (نصیری، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۰)

«نضر بن حارث حارث آن حضرت نشسته حکایات و روایات تاریخی ایرانی را که فراگرفته بود برای آنها خوانده می‌گفت حکایات من بهتر از قصه‌های محمد است.» (فیضی، ۱۳۴۱: ۲۶)

نتیجه

در تحلیل اخبار و نظر نویسندگان، ادیبان، شاعران و عارفان مختلف به سه نتیجه مهم دست می‌یابیم. ۱. برخی وجود ابی سرح و عملی را که انجام داده کاملاً قبول کرده، دست به داوری درباره او زده‌اند. وجود او یا کار او را نفی نکرده‌اند؛ اما نظریه‌های مختلفی را بیان داشته‌اند. نویسنده تاریخ قرآن، همانند دیگر اخبار یا حقایق صدر اسلام، به شخص او و عملی که انجام داده اشاره کرده، حسّ درونی و اعتقادی خود را به وی نیز بیان کرده است. مولوی، این رفتار او را نتیجه نوعی بازتاب اشراقی و عرفانی می‌داند و معتقد است که همنشینی با کان وحی یا تابش اشعه‌های وحی نبوی، وجود ابی سرح را با نور خداوند آمیخته و جسارتی در وی ایجاد کرده تا چنین ادعای وحیانی کند و خود را هم‌ردیف پیامبر پندارد. نکته مهمی که در روایت‌های مربوط به ابی سرح در منابع وجود دارد این است که تقریباً روایت‌ها و نوع روایت‌ها یکسان هستند، یعنی در دیدگاه تمام راویان، کاری که عبدالله بن سعد انجام داده، اضافه کردن آیه ۱۴ به سوره مؤمنون است و تغییر در تعدادی از عبارت‌های قرآنی؛ اما اینکه این خبر موثق است و چنین فردی و چنین عملی حتماً وجود داشته است، اظهار نظر کرده، فقط به ذکر آن پرداخته و عبور کرده‌اند.

۲. با توجه به تفسیرها، روایت‌های مفسران با فرقه‌ها و گرایش‌های مختلف فلسفی و عقیدتی، نیز کتاب‌هایی درباره تاریخ قرآن و مسایل مربوط به آن، نامی از عبدالله ابن ابی السرح برده نشده است. به سخن دیگر، به‌صراحت نامی از او برده نمی‌شود. عدم نام‌بردن از وی، علت‌های مختلفی دارد: این فرد هویت تاریخی خاصی ندارد. ۲. ممکن است اختلافاتی که در ضبط یا خوانش قرآن در دوره اولیه جمع‌آوری آن وجود داشت، منجر به وقوع داستان‌پردازی و خلق افراد و واکنش‌ها یا عملکردهای آنها شود. ۳. ممکن است این فرد وجود تاریخی داشته باشد و از اولین کاتبان وحی به شمار می‌رفته است؛ اما قرائتی که از آیات آفرینش انسان داشته و به تمجید خداوند زبان گشاده است، اهمیت تاریخی نداشته و نویسندگان و محققان با پی بردن به کم‌اهمیت بودن موضوع از ذکر آن خودداری کرده‌اند.

۳. با در نظر گرفتن این حادثه تاریخی و با توجه به عصمت قرآن و راه‌نیافتن تحریف و تغییر در کوچکترین اجزاء آن، نمی‌توان پذیرفت که آیه‌ای، کلمه‌ای، عبارتی یا حرفی را غیر از وحی خداوند در قرآن کریم وارد شده است از طرف دیگر، آیه ۱۴ سوره مؤمنون، از آیات قرآن به شمار

می‌رود و هیچ نفیی درباره آن وجود ندارد. با توجه به این مسایل و دیگر جنبه‌های آن به نظر می‌رسد نظر جلال‌الدین محمد مولوی صائب‌ترین و درست‌ترین دیدگاه باشد. او نیز عبدالله بن سعد را کافر و گمراه تلقی کرده، اعتراض خود را به وی بیان داشته است؛ اما پیش‌دستی کردن بر خوانش آیه پیش از آنکه پیامبر بخواند و او بنویسد، ناشی از پرتو وحی می‌داند. آیه را جبرئیل امین بر قلب پیامبر نازل کرده است؛ اما عبدالله بن مسعود به سبب غرق شدن در دریای نور الهی و پژواک اشعه وحی و حریم خداوندی بر جان او، نوعی الهام را در خود احساس کرده، آیه نازل شده را خوانده است. از دیدگاه دینی یا ایدئولوژی نمی‌توان همه مردم را ذیل این نوع احساسات جمع کرد و بروز این نوع حالت‌ها را روا دانست؛ اما چون عبدالله در پیشگاه پیامبر و زیر سایه وحی الهی املاء می‌کرد این اتفاق نادر در جهان اسلام افتاده و پیامبر با اینکه بر این فرد خشم گرفته، او را رانده است و عبدالله نیز خود به شک افتاده، ادعای نزول وحی داشته است؛ اما هیچ عبارت یا آیه‌ای غیر از کلام وحی در قرآن وارد نشده است.

منابع

۱. عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله مصری (۱۴۱۱ق.)، *فتوح مصر و اخبارها*، قاهره، مکتبه ندبولی.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۳. بل، ریچارد (۱۳۸۲)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، (بازنگری و بازنگاری ویلیام موننگمری وات)، ۴. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.
۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۰ق.)، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
۶. رامیار، محمود (۱۳۸۴)، *تاریخ قرآن*، تهران، امیرکبیر.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، *نردبان شکسته*، تهران، سخن.
۸. زمانی، کریم (۱۳۹۸)، *شرح جامع مثنوی معنوی* (دفتر اول)، تهران، اطلاعات.
۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۴ق.)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر.
۱۰. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۵۱)، «عبدالله بن ابی سعد»، *یغما*، ش ۲۹۳، ۶۵۸-۶۶۷.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق.)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبرسی، فضل بن احمد (۱۳۷۲)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.

۱۳. عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۸۱)، *تفسیر سورآبادی (تفسیر التفاسیر)*، به تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
۱۴. فیضی، محمدعلی (۱۳۴۱)، *دیانت اسلام (از مجموعه تاریخ ادیان)*، طهران، بی‌نام.
۱۵. محمدی، محمدعلی (۱۴۰۲)، «خوانشی انتقادی از گزارش‌های تاریخی تغییر قرآن توسط عبدالله بن ابی سرح»، *نشریه علمی پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام*، سال پانزدهم، شماره ۵۶، بهار، ۱۴۷-۱۷۲.
۱۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲)، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
۱۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران، هرمس.
۱۹. میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)، *کشف الاسرار و عده‌الابرار*، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
۲۰. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۹)، *فاطمان در مصر*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۱. نصیری، محمد (۱۳۸۹)، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۲. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب النزول القرآن*، تحقیق کمالا بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۳. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۳)، *کشف المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران، سروش.
۲۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، مترجم، ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.